

سرقه

۴ - بردن

تنها گرفتن شیئی توسط شخصی برای بوجود آوردن عنصر « تصرف » کافیهست اما برای تحقق عنصر « بردن » باید حتماً شیئی مورد دعوی سرقه تغییر محل داده باشد ولی کوچکترین حرکت شیئی از محل خود حتی اگر سارق بعد از آن بکلی از ارتکاب سرقه منصرف شود برای تحقق عنصر نامبرده کافی بنظر رسیده است پس اگر مجرم چیز قابل سرقه را در دست گرفته ولی قبل از حرکت دادن آن دستگیر شود بگناه سرقه قابل تعقیب نیست .

شیئی حاصله از گناه سرقه باید کاملاً تغییر جا داده باشد .

در سال ۱۷۸۱ شخصی بانهاام سرقه مقداری ملبوسه مورد تعقیب قرار گرفت . تفصیل ارتکاب این بود که متهم يك عدل تجارتي كه بشکل مكعب مستطیل وبطور افقی در واگون گذاشته بوده بطور عمودی گذارده و بقصد سرقه مشغول پاره كردن بار بندی بوده است صكه دستگیر می شود .

هیئت منصفه عقیده بمجرمیت متهم ابراز نمود ولی دادگاه با این استدلال که شیئی مورد دعوی سرقه باندازه کافی تغییر محل نداده است متهم را به گناه سرقه قابل تعقیب ندانست .

اگر سارق اشیاء مورد دعوی سرقه را از طاقی باطاق دیگر خانه برده و یا از صندوقچه و یا از کتو بیرون آورده و زمین بگذارد و یا عدل تجارتي را از قسمت عقب عرابه بجلو آن حمل نماید عنصر بردن تحقق پیدا کرده است . اگر کسی گوشواره زنی را بفشار بکشد بطوریکه از

گوشش جدا شده ولی گوشواره بکیسوی او گیر کرده و سارق موفق بردن گوشواره نشود آیا عنصر بردن بوجود آمده است یا نه ؟

در سال ۱۷۸۴ سارقی بانهاام حمله بیک نفر زن واخذ یکدانه گوشواره الماس از مشارالیهها مورد تعقیب قرار گرفت تفصیل ارتکاب این بود که شاکیه در موقع مراجعت از تآتر حس میکند که کسی از عقب گوشواره او را محکم میکشد و در اثر فشار گوش مشارالیهها پاره شده و گوشواره کاملاً از گوش او جدا شده بوده است .

مشارالیهها بدوآ خیال میکند که سارق گوشواره را برده ولی موقع رسیدن بمنزل آنرا مابین کیسوی خود پیدا میکند . در پرونده امر دلیلی بر اینکه گوشواره در دست سارق مشاهده شده باشد موجود نبود ولی در همان موقع که شاکیه مدعی سرقه گوشواره اش شده دلیل کافی مشعر بر اینکه سارق دست خود را از کیسوی مشارالیهها بطرف عقب کشیده است دیده میشود - شك نیست که در مورد فوق عنصر تصرف بوجود آمده است برای آنکه گوشواره کاملاً از گوش صاحبش جدا شده ولی در اینکه آیا « بردن » نیز تحقق پیدا کرده است یا نه هیئت حاکمه مشکوک بوده و بالاخره هیئت منصفه عقیده به مجرمیت متهم داشته و دادگاه هم نظریه مزبور را تأیید نمود .

در مورد اشیاء بسنه شده تا وقتیکه کاملاً اشیاء مزبور جدا نشده اند ولو آنکه تغییر محل هم داده باشند عنصر بردن تحقق پیدا نمیکند مثلاً قیچی دکان خیاطی که بار بسمان بدیوار و یا جای دیگر بسته شده است .

برای بوجود آمدن عنصر « بردن » باید تمام خنرات

۳ - تصرف شئی از ناحیه امین

وقتی که مالک شئی متملق بخود را بطور موقت بدیگری سپرده و نه تنها تصرف مادی بلکه تصرف قانونی آن را نیز بمشارالیه تفویض میکند مثلاً در مورد محمولات تجارنی که به متصدیان حمل و نقل داده می شود امانت تحقق پیدا می نماید .

متصرف موقت و یا امین بموجب قانون عرفی در موقع تصرفات نامشروع نسبت بشئی مورد امانت بتصور آنکه امین شئی را که در تصرف دارد نمیتواند مجدداً آنرا با قصد جنایتکارانه بدست بیاورد بگناه سرقت قابل تعقیب نبود .

احتیاجات خانوادگی وجود قانون وسیع نری را در این خصوص ایجاب میکرد بنابراین در زمان سلطنت هانری هشتم بموجب قانون تصاحب از ناحیه خدمه در مورد اموالی که از طرف مخدوم بآنها امانت داده شده بود جرم شناخته شد ولی نسبت باشخاص دیگر مقررات سابق در حدود سیصدسال حکمفرما بوده و مشارالیهم در مورد تصرفات نامشروع بگناه سرقت قابل تعقیب نبودند .

در زمان سلطنت ادوارد چهارم دادوسان در مورد تصرفات نامشروع از ناحیه اشخاصی غیر از خدمه قانون را تفسیر کرده و چنین استدلال نمودند که اگر امین شئی مورد امانت را تفکیک و از هم جدا کنند از تاریخ تفکیک بتصرف شئی مورد امانت که بطور واحد باو سپرده شده خاتمه داده و بتصرف هر کدام از قسمتهای شئی نامبرده ارنظر آنکه تصرف جدیدی در آن نموده بگناه سرقت قابل تعقیب می باشد مثلاً اگر امین از چلیک آجوی که باو سپرده شده يك پیمانه مینوشید بگناه سرقت قابل تعقیب بود .

تفسیر فوق تا اندازه مالکین را در مقابل تصرفات نامشروع اشخاص جزائاً حمایت مینمود ولی در تمام موارد برای تأمین منظور کافی نبوده بهمین جهت در سال ۱۶۹۱ پارلمان بموجب قانون مستأجرین ومسافرین را برای سرقت ائانبه اطافهائی که به آنها سپرده شده بود قابل تعقیب جزائی قرار داده ولی تا سال ۱۸۵۷ مقررات

شئی مورد دعوی سرقت جای اولیه خود را ترك کرده باشد حتی وقتی که يك قسمت از شئی هنوز در جای قسمت دیگر شئی مزبور گذاشته شده است مثلاً موقعیکه سارق شمشیری را بطور نیمه از غلاف میکشد و با عدل تجارنی را از روی عرابه برمیدارد بطوریکه یکطرف عدل کاملاً از عرابه خارج میشود و یا کیف بغلی شخصی را از جیبش میکشد بدون اینکه موفق شود کاملاً آنرا از جیب مشارالیه بیرون بیاورد عمل بردن انجام گرفته است .

برای روشن شدن مطلب دو فقره از احکام دادگاههای جزائی درج میگردد .

در سال ۱۸۲۴ شخصی بانها م سرقت يك عدد کیسه چرمی محتوی اشیائی مورد تعقیب قرار گرفت . ضمن بازجویی به ثبوت رسید که سارق موقعیکه سوار عرابه بوده کیسه مزبور را از نوبی عرابه برداشته و يك طرف آنرا برقیقش که در پیاده رو ایستاده بوده است میدهد و در حالیکه دونه نامبرده کیسه را در دست داشته بقصد سرقت آنرا از عرابه خارج میکرده اند و قبل از اتمام کار دستگیر میشوند . هیئت منصفه عقیده به مجرمیت متهم اظهار نمود و دادگاه هم عنصر بردن را ثابت دانست

در سال ۱۸۲۵ بانها م سرقت يك عدد کیف بغلی محتوی اوراق بهادار مورد تعقیب قرار گرفت . شاکی چنین اظهار میکرد که در جمعه بازار دونه پهلوی بیپهلوی او حرکت کرده و در حالیکه یکی از آنها بازوی او را نگاهداشته بوده است دیگری دست خود را مابین کت و جلیقه شاکی برده و مشغول بیرون آوردن کیف میشود که مشارالیه اندونه فر را با حرکت ناگهانی از خود دور کرده و کیف که قسمتی از آن از جیب شاکی بیرون آمده بود دومرتبه بجای خود میافتد - دادگاه بهیئت منصفه خطاب میکند در صورتیکه حرکت کیف را از ناحیه متهم بقصد سرقت ثابت میدانند عقیده بمجرمیت متهم اظهار نمایند و هیئت منصفه متهم را مجرم دانسته و دادگاه نیز عمل او را سرقت ساده تشخیص داده است .

یا شریک هر چیز قابل سرقتی را که باو سپرده شده بخود و یا دیگری اختصاص دهد با وجود داشتن تصرف قانونی نسبت بان شیئی مرتکب سرقت شده است
تاتمام محمود ولیزاده انصاری

کلی راجع بحمايت جزائی صاحبان مال در مورد خیانت در امانت موجود نبود .
بموجب قانون مصوبه ۱۸۵۷ که در سال ۱۹۱۶ اصلاح گردیده است همانطوریکه سابقاً تذکر داده شد اگر امین و

دنباله شماره پیش

تعليق مجازات

اما در خصوص مجازاتهای که محروم کننده آزادی هستند - تعليق بمحكوميت های حبس وابستگی دارد سواي مجازاتهای شدید آن مثل نفي بلد - حبس سياسي ولي معذلك در نوع گناهان از حيث جنحه و جنایت فرقی نمیکند و در هر دو حال ممکن است تعليق اعطا شود بخلاف محکومیتهای خلافی که بعلمت ناقابل بودن آنها اعطاء تعليق روا نبوده چه آنکه بسط آن در اینگونه موارد اهمیت و نفع واقعی آنرا از بین برده و منظور حقیقی قانون گذار پامال می گردید .

در عوس ممکن است بمجرمین گناهان نظامی نیز تعليق شامل گردد . مثل قانون ۲۶ ژوئن ۱۹۲۴ فرانسه در زمان صلح و قانون ۲۷ آوریل ۱۹۱۶ در زمان جنگ .
تعليق بمحكوميتهایی که غیباً اعلام شده است نیز شامل خواهد بود هر زمان که مجازات حبس و جزای نقدی توأمأ صادر میشود قاضی اختیار دارد که تعليق را در قسمت حبس اجرا کرده و نسبت بجزای نقدی ساکت بماند ولی تعليق را نمیتوان در مورد يك محکومیت حبس با جزای نقدی تقسیم کرد یعنی نمیتوان نصف محکومیت حبس یا نصف محکومیت جزای نقدی را دستور اجرا داده و نصف دیگر را تعليق نمود چه آنکه موضوع عمده و اساس تعليق این است که محکوم بحبس نرفته و اقامت در زندان نداشته باشد ولی باز این مطلب برای موضوع جرمه و جزای نقدی هم کمتر صادق است در هر حال این اصل کلی قابل مراعات بوده و مجازات قابل تقسیم نخواهد بود .

« در موقع صدور دادنامه محکومیت بحبس و جرمه اگر مقصر محکومیت قبلی نداشته و این محکومیت اعم از حبس برای جنحه و جنایت باشد دادگاه میتواند در ضمن دادنامه و با ذکر دلائل این تصمیم اجرای مجازات را تعليق کنند . »
از این ماده چنین نتیجه میگیریم که تعليق ممکن است محکومیت جزای نقدی را هم شامل شود ولی از این قاعده هم محکومیت های دیگر مالی را نیز باید استثناء کرد مثل جرایمی که متخلفین مالیات بردرآمد یا مالیات برارث و انتقالات تعلق میگیرد - چه آنکه این نوع جرائم و نظایر آن مثل جرایمی که بمتخلفین قانون عوارض شهر داری وابستگی دارد نمیتوان صرفاً مجازات دانست بلکه تا حدی صورت خسارت را دارد که باید بدولت پرداخته شود . بنا براین تعليق باین نوع جرمه ها تعلق نکرده و بهمین لحاظ بمحكوميت های حقوقی هم ارتباطی ندارد . حتی در بعضی موارد خود قانون اعطا یا عدم اعطاء تعليق را تعیین میکند مثلاً در گناهانی که در قانون فرانسه مربوط به تقاب در کسب و تجارت است (ماده هشتم قانون اول اوت ۱۹۲۵ - قانون ۱۲ دسامبر ۱۹۱۶) بطور وضوح بیان کرده است که جرمه مقرر مشمول مورد تعليق نخواهد بود ؛ غیر از موارد فوق که مصرحات قانون است تعليق در همه موارد بجزای های نقدی هم وابستگی داشته و میتوانند دادگاهها از آن استفاده برند .